

نقش جنبش دانشجویی در اصلاح و توسعه آینده جامعه

به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو

بحران‌های درونی جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر و آسیب‌ها و سرکوب‌های وارد شده بر آن، این جنبش را در یک نقطه چرخش تاریخی قرار داده است، به طوری که بازنگری و ارزیابی عملکرد گذشته و تجربه‌آموزی از آن را برای انتخاب راه آینده ضروری می‌سازد. نهضت آزادی ایران، در آستانه سالروز ۱۶ آذر، روز جهانی دانشجو، ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره سه تن از شهدای ۱۶ آذر، سعی می‌کند که در این نشریه، ضمن تعریف و تبیین رسالت جنبش دانشجویی، به نقد کوتاهی از عملکرد گذشته و ارائه راهکارهایی اصولی برای ادامه حیات و ایفای نقش سالم و اثربخش آن در آینده بپردازد.

۱- ماهیت و رسالت جنبش دانشجویی

در گفتمان جامعه‌شناسی، جنبش یا نهضت، عبارت است از رفتار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مستمر و پیگیرانه گروه‌هایی کم و بیش منظم و مرتبط با هم در راستای دستیابی به اهدافی نسبتاً معین. جنبش دانشجویی ایران از ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی، از دو بعد یا دو منظر، برخوردار است؛ از یک منظر، جنبشی است صنفی و محدود به قشر خاصی از جمعیت کشور، یعنی دانشجویان و از منظر دیگر، جنبشی است با پیوندهای عمیق با کل جامعه ایرانی و جنبش‌های اجتماعی در سطح ملی. دانشگاه‌های ایران هیچ‌گاه طبقاتی نبوده‌اند و دانشجویان ایران معرف همه قشرهای اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند. این امر دانشجویان را در ارتباط تنگاتنگ با کل جامعه و مطالبات آن قرار می‌دهد. در غیاب احزاب سیاسی فراگیر، دانشجویان به سرعت مطالبات پنهان و آشکار مردم را مطرح و نمایندگی می‌کنند. در واقع، مواضع و مطالبات دانشجویان به نوعی مطالبات و مواضع کل جامعه محسوب می‌شود. دانشگاه‌ها، پس از کارخانه‌ها، تنها مراکزی هستند که در آنها جمع زیادی از شهروندان با ویژگی‌های سنی، عاطفی و حرفه‌ای مشترک، در تماس و تعامل دائم با یکدیگرند. نقش حضور جمعی این گروه سنی در محیط دانشگاهی، آثار و برکاتی دارد که در شکل‌گیری جنبش دانشجویی کارساز بوده و می‌باشد. نقش اصلی دانشگاه‌ها، به عنوان نهادهای علمی، فراهم ساختن زمینه‌های طرح سؤال و ارائه پاسخ‌ها و یا تأمین لوازم و کمک‌دادن به دانشجویان برای یافتن پاسخ‌ها است. دانشجوی بدون سؤال، دانش‌آموز است، نه دانشجو و محیط چنین دانشجویی دانشگاه نیست، بلکه حداکثر یک دبیرستان به شمار می‌رود. هنگامی که دانشجو یاد می‌گیرد که پرسش‌ها را مطرح کند و پاسخ بیابد، روحیه پرسشگری او به مسائل و موضوعات ویژه حرفه‌ای محدود نمی‌ماند، بلکه با همان احساس به جامعه بزرگتر بیرون از دانشگاه نگاه

می‌کند و پرسش‌ها و چراهای خود را مطرح می‌سازد و به دنبال یافتن پاسخ‌های قانع‌کننده حرکت می‌کند. چنین رویکردی انگیزه و نیروی محرک اولیه جنبش دانشجویی است.

دانشجویان، به دلیل جوان بودن، عواطف و احساسات پاک و پرشوری که دارند آنان را از هر گروه جمعیتی دیگر پرتحرک‌تر در پیگیری مطالباتشان و مقاومت‌ر در برابر استبداد می‌سازد. دانشجویان عموماً لختی و سنگینی زمینگیرکننده سایر قشرها را ندارند.

این ویژگی‌ها موجب آن بوده است که دانشگاه‌های ایران در طول تاریخ معاصر، پیش‌تاز مبارزات ضداستبدادی و علیه استیلای بیگانه باشند. هر زمان که استبداد و یا سلطه بیگانه توانسته است سایر نیروهای اجتماعی را با سرکوب و فشار، خاموش و آرام سازد، دانشگاه‌ها، به رغم دوران کوتاهی از رکود، ناآرام و مهارنشدنی باقی مانده‌اند.

امروزه دانشگاه‌های ایران، با حدود دو میلیون دانشجو از میان تقریباً دو میلیون خانواده ایرانی، می‌توانند نقش مؤثری در جنبش مردم‌سالاری ایران ایفا کنند. هیچ حزب یا گروهی و هیچ نهاد و مقامی نمی‌تواند و نباید این نیروی بالقوه عظیم را نادیده بگیرد. در واقع، امنیت و سلامت ملی کشورمان تا حد زیادی در گرو نگاهی واقع‌بینانه و مدنی به این نیروی عظیم است.

۲- بررسی عملکرد گذشته

۲/۱ - قبل از انقلاب - در حدود ۶۰ سال پیش، اولین اتحادیه دانشجویان دانشکده پزشکی و داروسازی و دندانپزشکی در دانشگاه تهران با آرای مستقیم و مخفی دانشجویان تشکیل گردید، که دانشجویان وابسته به نیروهای سیاسی مختلف در آن حضور داشتند. بعدها «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» که ابتدا به وسیله حزب توده، کنترل می‌شد و رویکردی مارکسیستی داشت سازمان سراسری دانشجویی محسوب می‌شد. این حرکت با انتشار نشریه «دانشجو» و با اعمال روش‌ها و شیوه‌های متداول در سازمان‌های کمونیستی تا سال ۱۳۲۸ ادامه داشت و آثار طولانی و عمیقی بر جنبش دانشجویی بر جای گذاشت. با گذشت زمان، دو حرکت دیگر برای رویارویی با استبداد، از یک سو و در برابر گسترش افکار و حرکت‌های مارکسیستی، از سوی دیگر در سطح دانشگاه شکل گرفت. در حرکت اول، که نام حرکت ملی گرفت، همگام با نهضت ملی ایران، «سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران» با همکاری احزاب ایران، پان ایرانیست، جمعیت مردم ایران و زحمتکشان ملت ایران تشکیل شد. این حرکت با انتشار نشریه «دانشجویان» و حمایت از دولت دکتر مصدق و مبارزات دوران نهضت ملی ایران، از جمله در توزیع اوراق قرضه ملی و سازماندهی تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نقش مؤثری ایفا کرد.

حرکت دوم، که نام حرکت اسلامی به خود گرفت، در پاسخ به فضای ضداسلامی دانشگاه از یک سو و خنثی کردن جو اعتقادات خرافی و ارتجاعی غیراسلامی و توسعه فعالیت بهایی‌ها در سطح جامعه و دانشگاه از سوی دیگر، با تأسیس اولین انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده پزشکی تهران، در سال ۱۳۲۱ - با هدف اصلاح جامعه، ایجاد وحدت و دوستی میان جوانان مسلمان و روشنفکر، آگاهی‌بخشی و مبارزه با خرافات- شکل گرفت. این حرکت با انتشار مجله دانش‌آموز و شرکت دانشجویان در جلسات تفسیر قرآن مجاهد نستوه سید محمود طالقانی در کانون اسلام و مسجد هدایت آغاز شد و با اقبال

روزافزون دانشجویان، استادان و علمای مترقی مواجه گردید و سپس، با انتشار کتاب‌هایی مانند «مذهب در اروپا» و «کار در اسلام» و مجلات «فروغ علم»، «گنج شایگان»، «مجموعه حکمت» و «پیکار اندیشه»، که یکی پس از دیگری به همت انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف منتشر شد، حرکت اسلامی را در سطح دانشگاه‌های ایران گسترش داد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و حاکم شدن فضای استبدادی، انحلال احزاب، تعطیل مطبوعات و زندانی شدن مبارزان، دانشگاه تهران همچنان به عنوان مرکز مقاومت باقی ماند. با تشکیل نهضت مقاومت ملی (با همکاری عده‌ای از روحانیان، دانشگاهیان و فعالان سیاسی، از جمله مرحومان آیت‌الله سیدرضا زنجانی، دکتر محمد نخشب، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، عباس رادنی و...) کمیته دانشگاهی نهضت مقاومت ملی تشکیل شد و با فعالیت‌های مؤثر خود رهبری جبهه مقابله با استبداد را در دانشگاه برعهده گرفت و اعتراضات خود را با راهپیمایی، اعتصابات دانشگاهی و انتشار اعلامیه‌های آگاهی‌بخش ادامه داد. رژیم کودتا، در مقابله با جنبش دانشجویی، همزمان با سفر نیکسون به ایران، فاجعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را - که طی آن سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی (بزرگنیا، قندچی و شریعت‌رضوی) به شهادت رسیدند - به وجود آورد. بازتاب جهانی این واقعه دلخراش به حدی بود که بعدها «سازمان جهانی دانشجویان» (کوسک) ۱۶ آذر را روز جهانی دانشجو اعلام کرد.

در سال ۱۳۳۳، دوازده تن از استادان برجسته دانشگاه تهران که مخالفت خود را با قرارداد کنسرسیوم اعلام کرده بودند (از جمله مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر محمد قریب و...) به‌رغم مخالفت دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، از کار برکنار شدند ولی جنبش دانشجویی و دانشگاهی با تشکیل انجمن‌های اسلامی مهندسی و پزشکان ادامه یافت و اولین کنگره انجمن‌های اسلامی با شرکت نمایندگان ۱۳ انجمن از سراسر کشور در شهریور ۱۳۴۰ تشکیل گردید.

جنبش دانشجویی ایران از جمله انجمن‌های اسلامی دانشجویی به تدریج، از حدود سال‌های ۱۳۴۰، با تشکیل نهضت آزادی ایران، و با تلاش فعالانی چون دکتر مصطفی چمران، دکتر محمد نخشب، دکتر ابراهیم یزدی، صادق قطب‌زاده، مهندس محمد توسلی و دکتر مهدی بهادری‌نژاد و... به خارج از کشور گسترش یافت و بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و آمریکا را فراگرفت.

با ورود استاد مرتضی مطهری به محیط‌های دانشجویی در سال ۱۳۳۵، بازگشت دکتر شریعتی به ایران و تدریس در دانشگاه مشهد، تأسیس حسینیه ارشاد، شکل‌گیری مبارزات مخفی و مسلحانه (۱۲۵۲-۱۳۴۶)، پیوند دو جریان اسلامی دانشگاه و فیضیه، سایر تحولات جهانی، رویدادهای مهمی رخ‌نمود و سرانجام، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. نقش جنبش دانشجویی و دانشگاهی ایران در مبارزات پیش از پیروزی انقلاب به حدی بود که نخست‌وزیر دولت موقت نخستین سخنرانی عمومی خود را در دانشگاه تهران و در برابر هزاران دانشجو، استاد، خبرنگاران داخلی و خارجی و مردم عادی ایراد کرد و چندی بعد، دانشگاه تهران به عنوان مصالای نمازگزاران انتخاب گردید.

۲/۲ - بعد از انقلاب - دانشگاه‌های ایران و جنبش دانشجویی، پس از پیروزی انقلاب، فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. در یکی دو سال اول بعد از انقلاب، نیروهای سیاسی چپ، مارکسیست‌ها و بعضاً مسلمان‌ها، تحت تأثیر جو حاکم بر جامعه، و شیفتگی انقلابی، دانشگاه‌ها را به ستادهای عملیات ویژه

سیاسی- نظامی خود تبدیل کردند. در دوران دولت موقت، این نیروها عموماً مواضع تنیدی علیه جمهوری اسلامی و دولت موقت داشتند و بعضاً در شکل‌گیری آشوب‌های حوادث کردستان، گنبدکاووس و خوزستان نقش ایفا می‌کردند. در جریان گروگانگیری، این نیروها به حمایت از آن برخاستند و عملاً به سلطه جناح تمامت‌خواه و روحانیان محافظه‌کار و سنتی کمک کردند. در این مرحله، جنبش دانشجویی، همانند جامعه بزرگتر، دچار دورانی از هیجان، ذوق‌زدگی و شتاب‌زدگی خاص بعد از انقلاب شده بود. جنبش دانشجویی، در ادامه روند قبل از انقلاب، به طور تقریباً کامل، تحت سیطره و کنترل احزاب و گروه‌های سیاسی قرار گرفته بود. این احزاب و گروه‌های سیاسی که عمدتاً چپ‌ا‌عم از مارکسیست یا اسلامی- بودند، شرایط و موقعیت تاریخی حاکم بر جامعه و مبرم‌ترین وظایف خود را به درستی درک نکردند و با اتخاذ مواضعی افراطی، عملاً به جنبش آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری آسیب‌زدند و جاده‌صاف‌کن سلطه جناح تمامت‌خواه گردیدند. پس از گروگانگیری، آرام آرام اختلاف و درگیری میان این نیروها و جناح حاکم آغاز شد که سرانجام به درگیری‌های خونین و حمله گروه‌های رسمی و غیررسمی به دانشگاه‌ها منجر گردید. نه تنها دفاتر نیروهای سیاسی از دانشگاه‌ها برچیده شد، بلکه دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» - که از «انقلاب فرهنگی چین» الگو برداری شده بود- تعطیل گردیدند. تصفیه‌ای عام و گسترده از استادان و دانشجویان صورت گرفت و هنگامی که سرانجام دانشگاه‌ها دوباره باز شدند، علاوه بر این که مناسبات و رفتار دانشجویان پذیرفته‌شده زیر ذره‌بین و کنترل قرار می‌گرفت، گزینش استادان و دانشجویان جدید نیز براساس معیارهای مطلوب و معطوف به قدرت به شدت کنترل می‌شد و سهمیه‌های پذیرش برای افراد خاص برقرار گردید و بطور خاص انجمن‌ها و سازمان‌های دانشجویی به طور کامل تحت سیطره قرار گرفته و به بازوی اعمال سیاست‌های حاکمان جدید در دانشگاه‌ها تبدیل شدند. در نتیجه، جنبش دانشجویی در موقعیتی قرار گرفت که در تاریخ دانشگاه‌های ایران بی‌سابقه بود.

در این دوران، انجمن‌های اسلامی دانشجویان، به عنوان گروه‌های فشار در برابر استادان و قاطبه دانشجویان و هر گروه دیگری که کمترین انتقاد یا اعتراضی به سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان داشت عمل می‌کردند. در این مرحله، انجمن‌های یادشده در عزل و نصب استادان و مهار کردن فعالیت‌های حتی علمی استادان نقش مستقیم پیدا کردند، به طوری که عملکرد آنان در دوره مذکور، موجب افت شدید سطح علمی آموزش دانشگاهی و فرار بسیاری از استادان برجسته و شایسته گردید و تحت عنوان همکاری حوزه و دانشگاه، دفاتر مقام رهبری در دانشگاه‌ها تشکیل شد که عملاً در تمام شئون دانشگاه‌ها، اعم از امور مربوط به استادان و دانشجویان، دخالت می‌کردند و موجب اختلال شدید در مدیریت دانشگاه‌ها گردیدند. با آغاز جنگ تحمیلی، همان طور که کل جامعه ایران تحت تأثیر قرار گرفت و موجبات بسیج زنان و مردان ایران برای دفاع از تمامت ارضی کشورمان و دفع ارتش متجاوز فراهم گردید، دانشجویان نیز در این پیکار بزرگ میهنی نقش مهمی ایفا کردند و شهدای فراوانی را در راه دفاع از استقلال و تمامت ارضی کشورمان هدیه نمودند.

۲/۲/۱ - پس از جنگ تحمیلی - بعد از پذیرش آتش بس در تیرماه ۱۳۶۷، دانشگاه‌ها وارد دوره جدیدی شدند. دانشجویانی که در دوران جمهوری اول - از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸- در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند، عمدتاً با ترک تحصیل و یا فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه بیرون آمده بودند و نسل جدیدی از دانشجویان وارد

دانشگاه‌ها شدند. بخش عمده‌ای از این دانشجویان را سهمیه‌های نهادهای مختلف مانند سپاه، بسیج، بنیاد شهید و ... تشکیل می‌دادند. دانشجویانی که با تلاش فراوان در کنکور سراسری توفیق به دست می‌آوردند، باید از صافی‌های تنگ می‌گذشتند، در مصاحبه‌های حضوری متحمل تفتیش عقاید می‌گشتند و در تحقیقات محلی قبول می‌شدند تا وارد دانشگاه شوند. البته با وجود تمام این تمهیدات، یعنی وجود دانشجویان سهمیه‌ای وابسته به نهادهای قدرت، نمایندگی‌های نهاد رهبری، انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اختیار حاکمیت، دانشگاه‌ها، آرام آرام موقعیت اصلی‌شان را به عنوان نهادهای علمی و تولیدکننده فکر و اندیشه بازیافتند و به تناسب و هماهنگی با تغییراتی که در مناسبات نیروهای سیاسی در سطح جامعه صورت می‌گرفت، جنبش دانشجویی نیز وارد مرحله تازه‌ای شد.

از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶، آغاز جمهوری سوم، ترکیب دانشجویان دچار تغییرات جدید و مهمی شد، تغییراتی که حتی دانشجویان سهمیه‌ای را نیز در برگرفت. به گونه‌ای که با روی کار آمدن آقای خاتمی، جنبش دانشجویی و سازمان‌های آن، انجمن‌های اسلامی دانشجویان، دفتر تحکیم وحدت و سایر گروه‌های دانشجویی، از قدرت، حاکمیت و ایدئولوژی سنت‌گرایان و محافظه‌کاران فاصله گرفتند و از جنبش اصلاح‌طلبی حمایت کردند، که این امر بازتاب تغییرات اساسی در جامعه بزرگتر بود.

۲/۲/۲ - پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ - جنبش دانشجویی و به ویژه انجمن‌های اسلامی، از خرداد سال ۱۳۷۶ وارد مرحله تازه‌ای شد، که هنوز ادامه دارد و به سرانجام یا نقطه عطف و گردش نرسیده است. حضور تعیین‌کننده دانشجویان در حماسه مردمی دوم خرداد ۱۳۷۶ و دفاع از آزادی مطبوعات و حقوق قانونی زندانیان سیاسی، مطبوعاتی و دانشجویی و تلاش در راستای باز نگاه‌داشتن فضای سیاسی جامعه، از افتخارات جنبش دانشجویی در این دوره به شمار می‌رود.

چنین تغییراتی در جنبش دانشجویی، به ویژه پس از اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت مطلق از حاکمیت، موجب شد که این جنبش آماج حملات شدید قرار گیرد. حوادث تیر ماه ۱۳۷۸ و تهاجم به خوابگاه‌های دانشجویی دانشگاه تهران، نقطه عطفی در تاریخ حرکت‌های دانشجویی به شمار می‌رود. از آن پس، برنامه مقابله و بی‌اثر ساختن جنبش دانشجویی از طریق ایجاد اختلاف و فراقسیون‌سازی، تحریک به رادیکال‌سازی و سپس سرکوب و منفعل و منزوی ساختن آن به اجرا گذارده شد. در این روند، تحولات بیرون دانشگاه و برخورد ستیزمدارانه با اصلاح‌طلبان درون و بیرون حاکمیت، به طور طبیعی جنبش دانشجویی را نیز تحت تأثیر قرار داد. از مهمترین آثار برخورد مذکور، تفرقه و پراکندگی در درون جنبش دانشجویی است که از طریق تشدید اختلافات ناشی از گرایش‌های سیاسی دانشجویان، از جمله تدریجی‌ها و گروه‌گرایی‌ها، به اوج خود رسید و موجبات سرخوردگی و بی‌تفاوتی برخی از دانشجویان را فراهم ساخت.

در این میان، برخی از عملکردهای دفتر تحکیم وحدت و طیف‌بندی‌های درون آن و قرارگرفتن آنان در برابر رئیس جمهوری، آقای خاتمی، و اصلاح‌طلبان، موجب آن شد که روابط جنبش دانشجویی با بخش قابل توجهی از نیروهای اصلاح‌طلب دچار تیرگی و ابهام شود. متعاقباً محافظه‌کاران، با سوءاستفاده از چنین شرایطی، بی‌محابا هر حرکت دانشجویی را سرکوب و دانشجویان فعال را به زندان‌ها روانه کردند و در عین حال، با هجوم به دانشگاه‌ها و ضرب و شتم دانشجویان سعی در مرعوب ساختن آنان نمودند و

دست به تاسیس نهادهای دانشجویی موازی وابسته به حاکمیت زدند. چنین رویدادی آثار منفی عمیقی بر روحیه و نشاط دانشجویان داشته، موجب تشدید بی‌تفاوتی و بدبینی و کاهش انگیزه برای مشارکت اجتماعی آنان گردیده است. با وجود این، جنبش دانشجویی همچنان فعال و تناور حرکت می‌کند. دانشجویان در سال‌های اخیر، تلاش‌های پیگیرانه‌ای در حمایت از آزادی بیان صورت داده و با اعتراض‌های سراسری در برابر محکومیت و بازداشت استادان و دانشجویان و فعالان سیاسی-مطبوعاتی توانسته‌اند با استواری و متانت، مقاومت و پایداری نموده، نمونه‌ای از حرکت مدنی را در کشور ارائه کنند و در عین حال، کوشش کرده‌اند که از درگیری با گروه‌های فشار و خشونت‌طلب پرهیز نمایند. با وجود این، در دوره یادشده آسیب‌ها و صدمات قابل‌توجهی بر جنبش دانشجویی وارد آمد که حاصل آن از یک سو، بی‌تفاوتی و نزول جایگاه دینی و ایمان و زوال انگیزه برای همکاری‌ها و مشارکت‌های دانشجویی در امور صنفی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و از سوی دیگر، افزایش انگیزه برای ترک کشور و فرارمغزها بوده است.

واکنش گسترده دانشگاه‌های کشور نسبت به حکم ناعادلانه علیه دکتر سید هاشم آغاچری، استاد دانشگاه، به اتهام ابراز عقیده در سخنرانی دانشگاه همدان، یک بار دیگر حساسیت بخش عمده‌ای از دانشجویان را نسبت به مسائل مهم و سرنوشت‌ساز سیاسی و اجتماعی نشان داد.

۳- تحلیل و نقد عملکرد

انتظار می‌رود که جنبش دانشجویی - و به ویژه انجمن‌های اسلامی دانشجویی - که منتقد صریح و قاطع حکومت و بعضی از گروه‌های سیاسی هستند، خود تحمل نقد شفاف و صریح بر عملکرد و جهت‌گیری‌های خود را داشته باشند و با تدبیر و خردورزی بیشتر، ضمن حفظ وحدت و یکپارچگی جنبش دانشجویی، اجازه ندهند که این جنبش با شصت سال سابقه تاریخی به انفعال، بی‌تفاوتی و افراط و تفریط دچار شود و یا آن که واکنش‌های احساسی و رادیکالیسم سیاسی آن را با ناکامی و شکست مواجه کند. جنبش دانشجویی می‌تواند با خردورزی و استقلال رأی و با عملکرد سنجیده و مدبرانه در دفاع از ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقوق صنفی دانشجویان به تلاش خود ادامه دهد و از فروافتادن در دامان سکولاریسم افراطی و ترویج بی‌اعتقادی - به نام مخالفت با استبداد دینی - پرهیزد.

چنان که شاهد بودیم، در اواخر خرداد سال جاری (۱۳۸۲) - در آستانه سالروز هجدهم تیرماه - که دانشجویان فرصتی یافتند تا مطالبات صنفی و سیاسی عام خود را مطرح کنند، حوادث خشونت‌بار حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه‌ها رخ داد که دست‌کم دو تجربه گران‌بها برای دانشجویان و جنبش دانشجویی به جای می‌گذارد.

نخست، با وجود آن که دانشجویان با شعار مخالفت با خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها در کوی دانشگاه تهران گرد آمدند، نیروهای بازدارنده سازمان‌یافته «لباس شخصی» و افراد شناخته‌شده و ناشناخته‌ای، همانند گذشته، این حرکت مسالمت‌آمیز را به خشونت و درگیری کشاندند، تا آنجا که به برخی از خوابگاه‌ها، مانند خوابگاه طرشت، متعلق به دانشگاه علامه طباطبائی، شبانه حمله کردند و به ضرب و شتم و تخریب و ایجاد رعب و وحشت پرداختند. این تجربه نشان می‌دهد که هر حرکت دانشجویی، گرچه با

شعارهای صنفی، ممکن است مورد حمله و تهاجم نیروهای ضد اصلاحات قرار گیرد و دانشجویان به بازداشت و زندان تهدید شوند.

درس دیگر این بود که برخی از گروه‌های خارج‌نشین، با استفاده از امکانات گسترده رسانه‌های صوتی و تصویری، دست به تبلیغات دامنه‌داری زدند، به نحوی که گویی تنها آنان هستند که جریان دانشجویی داخل کشور را هدایت می‌کنند. این امر نه تنها کمکی به دستیابی به مطالبات دانشجویان نکرد، بلکه بهانه به دست مخالفان جنبش دانشجویی داد تا با شدت به آن حمله برند و به سرکوب و بازداشت دانشجویان و تضعیف جنبش دست زنند. در این جریان، قاطبه دانشجویان با درایت و کاردانی، راه خود را از راه گروه‌های یاد شده جدا کردند و اجازه ندادند که آنان در این امر وارد شوند و اصالت و اعتبار جنبش دانشجویی را لکه‌دار کرده، آن را به انحراف کشند.

به طور خلاصه، انجمن‌ها و سازمان‌های دانشجویی- که در میان طوفان‌ها و بحران‌های سیاسی از دهه بیست به بعد شکل گرفتند- با ویژگی‌های نواندیشی، دموکراسی و آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی، همواره از پشتیبانان اصلی مبارزه علیه استبداد داخلی و استیلای بیگانه بوده‌اند. اما در مقاطعی، غلبه احساسات و حرکات تند و افراطی از یک سو و استفاده ابزاری پاره‌ای از گروه‌ها و جناح‌های حاکم از جنبش دانشجویی برای دستیابی به اهداف سیاسی از سوی دیگر، موجب وارد شدن لطمات و آسیب‌های شدید به جنبش دانشجویی و مصالح ملی شده است.

۴- پیشنهاد برای آینده

نهضت آزادی ایران، ضمن گرمی‌داشتن خاطر حماسه ۱۶ آذر و تجلیل از تلاش‌ها و فداکاری‌های جنبش دانشجویی کشور و اعتراض به ادامه بازداشت تعدادی از دانشجویان که هنوز در زندان به سر می‌برند و نیز اظهار امیدواری نسبت به خاتمه بازداشت و آزاد ساختن آنان از سوی قوه قضاییه، خواستار استقلال و وحدت جنبش دانشجویی و گسترش فعالیت‌های صنفی و اجتماعی دانشجویان در چارچوب حفظ و حراست از آزادی‌های قانونی، اصول و ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و منافع ملی است و برای پیشرفت مؤثر و پایدار در راستای کمک به تحقق رسالت اصولی جنبش، پیشنهادها و توصیه‌های زیر را به دانشجویان و حاکمیت عرضه می‌کند.

۱- وظیفه اصلی دانشجو در دوره دانشجویی، کسب آگاهی و دانش و مهارت‌های تخصصی است. در کنار دانشگاه، در یک جامعه سالم و آزاد، احزاب سیاسی حضور فعال دارند. رسالت احزاب مشارکت در فرآیند سیاسی جامعه و تربیت مدیران و رهبران شایسته برای اداره و پیشبرد جامعه است.

متأسفانه، از آنجایی که احزاب در کشور ما با محدودیت‌های اساسی مواجه بوده‌اند و هستند، جنبش دانشجویی اجباراً رنگ و صبغه سیاسی یافته است و عملاً هزینه‌های سنگین فعالیت‌های سیاسی را می‌پردازند. اما دانشجویان نباید به علت یا با انگیزه شرکت در مبارزات سیاسی، از وظیفه اصلی خود شانه خالی کنند. در ادوار گذشته، دانشجویان فعال سیاسی مانند دکتر علی شریعتی و دکتر مصطفی چمران، به لحاظ تحصیلی نیز از دانشجویان ممتاز و موفق بوده‌اند.

۲- جنبش دانشجویی یک جریان صنفی- فرهنگی مستقل است و باید مطالبات عام اجتماعی- سیاسی

خود را که مربوط به حقوق شهروندی، آزادی و عدالت اجتماعی و مطالبات عمومی مردم و سایر اصول اساسی می‌شود، به طور مستقل و بدون وابستگی جناحی دنبال کند و آگاهانه از فراکسیون‌سازی و جانبداری جناحی و حزبی دوری نماید.

۳- سازمانها و انجمنهای دانشجویی می‌توانند با برپا کردن همایشهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی، نسبت به افزایش سطح آگاهی و بینش دانشجویان تلاش کنند تا آنان خود بتوانند به طور مستقل در مسایل سیاسی و فرهنگی اظهار نظر نمایند و موضع‌گیری کنند.

۴- اگر چه انجمن‌ها و سازمان‌های دانشجویی علی‌الاطلاق باید مستقل و بدون وابستگی به احزاب سیاسی باشند، دانشجویان می‌توانند (و مفید خواهد بود که) با احزاب سیاسی مورد اعتماد و تمایل خود همکاری کنند و اهداف سیاسی خاص خود را از طریق آنها پیگیری نمایند. تعامل و همکاری شاخه‌های دانشجویی احزاب، مستقل از سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی، می‌تواند به نیاز مشارکت آنان در مسائل و فعالیت‌های سیاسی، با گرایش‌های مختلف، پاسخ دهد.

تعامل جنبش دانشجویی و احزاب سیاسی، به صورتی که در بالا اشاره شد، مفید و ضروری است. کوتاهی دوران تحصیلات دانشگاهی و جابه‌جایی سریع نسل‌های متوالی دانشجویان موجب آن می‌شود که جنبش دانشجویی به طور مستمر با کادرهای تازه وارد و جوان - و بعضاً از نظر سیاسی و فعالیت‌های جمعی، بی‌تجربه یا کم‌تجربه - سر و کار داشته باشد. این امر جنبش دانشجویی را با مشکلات جدی روبرو می‌سازد. در شرایطی که فضای سیاسی جامعه برای فعالیت بهینه احزاب سیاسی باز و مساعد باشد، تعامل احزاب و گروه‌های دانشجویی به جبران این نقیصه کمک موثر می‌کند. همکنشی احزاب با جنبش‌های دانشجویی اگر چه در زمینه‌هایی لازم است، در مواردی، هژمونی یک حزب سیاسی بر سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی موجب مخدوش شدن استقلال این انجمن‌ها و وارد آمدن ضربات سنگین به جنبش دانشجویی بوده است. سازمان‌های دانشجویی بایستی ضمن تعامل با احزاب سیاسی، استقلال فکری و عملی خود را حفظ کنند.

۵- جنبش دانشجویی، برای ایفای رسالت خود، نیازمند سازمان‌ها و انجمن‌هایی متعدد و متنوع است که هر یک از آنها بتواند بخشی از وظایف جنبش و نیازهای دانشجویان را برآورده سازد. جنبش دانشجویی هم نیازمند سازمان‌های عام صنفی - که دانشجویان دانشگاه‌های کشور را نمایندگی کنند - می‌باشد و هم به سازمان‌ها، انجمن‌ها و نهادهای خاص با اهداف و برنامه‌های ویژه - که به صورت انجمن‌های کوچک مدنی در هر دانشکده و دانشگاه به منظور فعالیت‌های دینی، هنری، ورزشی، ادبی، زیست محیطی و ... تشکیل شوند، نیاز دارد.

در سطح عام، جنبش دانشجویی، به یک سازمان سراسری دانشجویی، یا به اصطلاح «مجلس دانشجویی»، که منحصر به یک گروه فکری خاص نبوده، بلکه کل دانشجویان را نمایندگی کند، نیازمند است. چنین نهادی، به طور طبیعی، باید اولاً عام‌ترین مطالبات دانشجویان را پیگیری کند و ثانیاً، جایگاه قانونی و رسمی در ساختار دانشگاه‌های کشور داشته باشد. تشکیل مجلس دانشجویی در سطح هر یک از دانشگاه‌ها - و سپس، برای تمام دانشگاه‌های کشور - برای تصمیم‌گیری درباره امور فرهنگی، اجتماعی، صنفی، علمی و هنری دانشگاه، با ایجاد هماهنگی میان تمامی دانشگاه‌ها، نه تنها بازتاب‌دهنده و تأمین‌کننده خواسته‌های عام دانشجویان خواهد بود، بلکه شرکت دانشجویان در انتخابات مجلس دانشجویی و

مشارکت آنان در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و صنفی، موجب کسب تجربه مفید و آموزش همکاریهای اجتماعی و یادگیری مبانی دموکراسی و رفتار دموکراتیک - که کمبود آن در صحنه جامعه به شدت احساس می‌گردد- خواهد شد. نمایندگان مجالس دانشگاهی می‌توانند مجلس ملی دانشجویی را - که اعضای آن به طور دموکراتیک و آزاد توسط دانشجویان انتخاب شوند و دارای اختیارات لازم برای حمایت و دفاع از حقوق دانشجویان و ارائه راهکارهای عملی برای حل مشکلات دانشجویان باشد- به وجود آورند.

فعالان جنبش دانشجویی می‌توانند تشکیل چنین مجلسی را در دستور کارشان قرار دهند و با همکاری مجلس شورا و دولت، زمینه را برای تشکیل مجلس دانشجویی و نظم‌دادن به فعالیتهای صنفی- اجتماعی دانشجویان هموار کنند. در حالی که مجلس دانش‌آموزی از مدتی پیش به صورت قانونی ایجاد شده‌است، طرح مجلس و سازمان ملی دانشجویی که فعالیتهای دانشجویی را قانونمند کرده، از حقوق صنفی، علمی و فکری آنان دفاع کند و چارچوب و مرزهای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی آنان را در سطح دانشگاه‌ها و کل کشور تعریف نماید، طرحی به مراتب مفیدتر، عملی‌تر و راهگشایتر خواهد بود. این مجالس نوعی از تشکلهای مدنی دانشجویی هستند که از حقوق صنفی و مدنی دانشجویان دفاع کرده، پیوند بین دانشجویان را مستحکم می‌کنند و رابطه مدیریت دانشگاه‌ها و مسئولان کشور را با جنبش دانشجویی قانونمند و شفاف می‌سازند.

مجالس دانشجویی که در سطح دانشگاه‌ها ایجاد شوند، از یک سو مانع اعمال نفوذ گروه‌های کوچک و رادیکالیزه شدن غیرمنطقی جنبش دانشجویی و تبدیل آن به یک جریان خاص سیاسی خواهند شد، و از سوی دیگر، می‌توانند در حد مفیدی، که مربوط به مطالبات عمومی مردم و دانشجویان شود، بدون ورود به اختلافات، تضادها و رقابت‌های جناحی وارد حوزه سیاست گردند.

مجالس دانشجویی مناسبات دولت و دانشجویان را تنظیم کرده و رابطه آنها را به رابطه‌ای سازنده و کم‌تنش تبدیل خواهد ساخت. این مجالس مخاطره (ریسک) مشارکت دانشجویان در امور دانشجویی را کاهش داده، جو ناامیدی و یأس را به فضای امیدواری و مشارکت تبدیل خواهند کرد و زمینه مساعدی برای فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و صنفی را پدید خواهند آورد.

تشکیل مجالس دانشجویی مانع وارد شدن خدشه به اعتبار علمی دانشجو و دانشگاه و مانع نفوذ عوامل خارجی در دانشگاه و استفاده ابزاری از آن خواهد شد و ضمن فراهم کردن محیط مناسب برای بحث و یادگیری تاریخی، فرهنگی و سیاسی مانع از آن خواهد شد که دانشجویان با اطلاع و دانش محدود، ادعاهای بزرگ سیاسی کنند و به رغم حسن نیت، دچار خطای سیاسی گردند. تشکیل مجالس دانشجویی کمک خواهد کرد که محیط دانشگاه، محیط مقدسی به شمار رود و افکار دانشجویان در فضایی سالم به طور آزاد رشد کند.

نهضت آزادی ایران، با آرزوی آزادی کلیه دانشجویان زندانی، یاد شهدای ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و تمامی دانشجویانی را که چه در دوران انقلاب و مبارزات خونین علیه استبداد سلطنتی، چه در جبهه‌های جنگ تحمیلی و چه پس از آن در راه پیشبرد جنبش اصلاح‌طلبی و تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، شهید شده‌اند گرامی می‌دارد و به روان پاک همه آنان درود فراوان می‌فرستد.

نهضت آزادی ایران